



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۵	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۰۶
عنوان ۱	نوافل در سفر					
عنوان ۲	فرع سوم: بررسی مشروعیت قضای نوافل در شب هنگام سفر					
عنوان ۳	روایات نفی جواز قضای نوافل نهاریه					
عنوان ۴	روایات اثبات جواز قضای نوافل نهاریه					
عنوان ۵	وجوه جمع بین روایات باب - وجه اول جمع: قول شیخ طوسی رحمته الله - نقد آیت الله العظمی وحید رحمته الله بر وجه جمع اول - وجه دوم جمع: نظر محقق همدانی رحمته الله - نقد آیت الله العظمی وحید رحمته الله بر وجه دوم جمع ➤ پاسخ معظم له به نقد حضرت آیت الله وحید رحمته الله - وجه سوم جمع - نقد حضرت آیت الله وحید رحمته الله بر وجه جمع سوم - وجه چهارم جمع - نقد آیت الله العظمی وحید رحمته الله بر وجه جمع چهارم					
عنوان ۶	بررسی صحیحۀ سدید					
عنوان ۷	نظر نهایی معظم له در مورد قضای نوافل نهاریۀ مسافر در شب					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در مباحث کتاب الصلاة، به این فرع رسید که: نوافل نهاریه را در سفر می توان در شب قضا کرد یا نه؟ چون بحث ما نوافل در سفر بود که فروعی را مطرح کردیم و به اینجا رسیدیم آیا قضای نوافل نهاریه در سفر، جایز و وارد است یا نه؟ گفتیم دو دسته از روایات داریم بلکه سه دسته از روایات:

- روایاتی که از قضای نوافل نهاریه فی اللیل در سفر می کنند و وقتی سائل می پرسد، می فرماید: «لا».
- روایاتی که می گوید: «اقضوا»؛ یعنی نوافل نهاریه را در سفر، لیلاً قضا کنید.
- روایتی که بین «من یطیق» و «من لا یطیق»، تفصیل می داد.

وجوه جمع بین روایات باب

اما وجه جمع بین این روایات چیست؟ گفتیم وجوهی برای این جمع، وجود دارد که دو وجه جمع را در مباحث قبلی، مطرح کردیم:

وجه اول جمع

یک وجه جمع این بود که شیخ طوسی رحمته الله فرموده بود روایات منع بر نفی مسنونیت، حمل می‌کنیم و روایات اثبات را بر نفی مأثومیت به تعبیر ایشان؛ یعنی آن‌هایی که می‌گویند نماز بخوانید، یعنی حرام نیست و می‌توانید بخوانید اما آن‌ها که می‌گویند نافله نهاریه را در شب، انجام نده، می‌خواهند بگویند سنتی که گفته شده، در اینجا نیست و استحبابش به آن شکل نیست. استحباب ندارد اما اگر کردید، گناه هم نیست. آنکه می‌گوید انجام بده، می‌گوید گناه نیست و اگر می‌توانی انجام ده.

نقد وجه جمع اول

اما گفتیم این وجه جمع درست نیست؛ چون همین که معلوم شود یک عبادت، گناه نیست، معنایش این است که تشریع شده و اگر تشریع شده باشد، مستحب است. ما عبادتی نداریم که شارع آن را تجویز کرده باشد و بعد بگوید مستحب هم نیست. بله، اگر بگوییم مستحب مؤکد نیست، یک حرف دیگر است؛ اما مستحب نیست و این که ادله منع بگویند مستحب نیست و ادله اثبات بگویند جایز است، درست نیست، چون اگر جایز باشد، یعنی تشریع نیست و مستحب می‌شود. گفتیم این وجه جمع را نمی‌شود پذیرفت.

وجه جمع دوم

وجه جمع دوم، از حاج آقا رضا رحمته الله بود که فرموده بود روایات نهی را بر نفی تأکد استحباب، حمل می‌کنیم و روایات اثبات را بر اصل استحباب.

نقد حضرت آیت الله وحید رحمته الله بر وجه دوم جمع

اما شیخنا الاستاذ فرمودند این وجه جمع، مطابق با صناعت است؛ ولی در اینجا جاری نیست؛ چون روایات اثبات باللسان امر «اقضوا» آمده و روایات نفی باللسان «لا تقضوا»؛ یعنی امر و نهی است و امر و نهی را نمی‌توان این گونه جمع کرد؛ اما اگر یکی امر بود و دیگری هم قابل حمل بر آن امر باشد؛ یا یکی نهی بود و دیگری می‌گفت لا بأس، قابلیت جمع داشت؛ اما وقتی یکی امر و یکی نهی باشد، مصداق بارز تعارض بین الروایتین است؛ چون در روایات تعارض هم تعبیر به این صورت است که «أحدهما يأمر والآخر ينهى». این را در باب تعادل و ترجیح، مصداق تعارض فرض کرده و لذا این جمع در اینجا وارد نیست.

پاسخ معظم له به نقد حضرت آیت الله وحید رحمته الله

ما به این فرمایش شیخنا الاستاذ، حاشیه‌ای زده‌ایم و حرف ما این است که مراد از امر و نهی در باب تعارض - که مصداق بین تعارض شمرده شده - لفظ امر و نهی نیست؛ بلکه وجوب و حرمت است و البته اگر یک دلیل می‌گوید واجب است و یکی می‌گوید حرام است، وجه جمعی ندارد. پس مراد، لفظ امر و لفظ نهی نیست و اینجا هم لفظ امر و نهی داریم؛ پس چه مانعی دارد که لفظ امر را حمل بر رجحان مطلق یا رجحان مؤکد کنیم و لفظ نهی را بر عدم رجحان

مؤكد؟ این هیچ اشکالی ندارد و بنابراین، اقرب وجوهی است که برای جمع، ذکر شده و ما فرمایش حاج آقا رضا همدانی رحمته الله را می‌پسندیم و به نظر ما برای جمع بین روایتی که یکی می‌گوید: «لا»، و یکی می‌گوید: «اقضوا»، اقوی است؛ یعنی آنکه «لا» می‌گوید، مرادش این است که استحباب مؤکدی که در نوافل مسنونه نهاریه و لیلیه، وجود دارد، در اینجا نیست نه اینکه اصلاً مستحب نیست؛ چون مستحب است و استحباب آلی دارد. قرینه و شاهد این وجه جمع، همان روایتی است که می‌گوید:

«قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ قَضَاءِ صَلَاةِ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ فَقُلْتَ: لَا تَقْضِيهَا وَ سَأَلْتُكَ أَصْحَابُنَا فَقُلْتَ: اقْضُوا، فَقَالَ لِي: أَفَأَقُولُ لَهُمْ لَا تُصَلُّوا...».

این صحیحیه یا مقبوله عمر بن حنظله هم می‌خواهد بگوید صلات رجحان ذاتی دارد و نمی‌توانم بگویم نماز نخوانید. بعد می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا ذَاكَ عَلَيْهِمْ»؛

«عَلَيْهِمْ» در اینجا مرادش وجوب نیست؛ بلکه برای همان استحباب مؤکدی است که در سایر موارد وجود دارد. می‌گوید این استحباب در اینجا نیست: «مَا ذَاكَ عَلَيْهِمْ»؛ لذا این روایت هم خودش می‌تواند شاهی بر صحت جمعی باشد که حاج آقا رضا فرموده است؛ بنابراین ما نقد شیخنا الاستاذ بر این وجه جمع را نمی‌پسندیم و معتقدیم که این وجه جمع، وجهی قوی است.

وجه جمع سوم

جمع سوم نیز از مرحوم شیخ است که می‌فرماید روایات مانعه که گفته قضاء نوافل نهاریه را در لیل نکنید، مربوط به آنجایی است که مسافر قبل از زوال، سفرش را شروع کند و در این صورت، اصلاً نوافل نهاریه در حق او تشریع نشده؛ چون قبل از اینکه وقت نوافل نهاریه برسد، مسافر بوده و نوافل نهاریه برای مسافر، تشریع نشده است. آن روایتی که می‌گویند نوافل نهاریه را در شب قضا نکنید، مربوط به مسافری که قبل از زوال، از شهرش خارج شده؛ پس نوافل نهاریه اصلاً در حقش تشریع نشده و مخاطب نوافل نهاریه، قرار نگرفته، چون از اول وقت نوافل نهاریه در سفر بوده. آن روایتی هم که می‌فرماید: «اقضوا» و نوافلیه نهاریه را می‌توانید در شب قضا کنید، مال کسی است که بعد از زوال، سفر کرده؛ یعنی وقت نوافل نهاریه رسیده و خطاب به آن، به او متعلق شده اما به سفر می‌رود. در اینجا می‌گوید اگر نتوانستی نوافل نهاریه را بخوانی با اینکه در وطن بودی و امرش به تو تعلق گرفته بود، حالا که شب شد، می‌توانی قضا کنی.

پرسشگر: روز جمعه چطور است؟

معظم‌له: نوافل جمعه را اگر قائل شدیم که قضاء نوافل نهاریه، لیلاً مستحب است، همین حکم جاری می‌شود. در آنجا فقط تعداد نوافل، فرق می‌کند و گرنه نافله، همان نافله نهاریه است.

نقد حضرت آیت الله وحید رحمته الله بر وجه جمع سوم

شیخنا الاستاذ، اشکال واردی را بر این وجه جمع، متوجه می‌کنند و اشکالشان این است که یک وجه تبرعی است و ما بدون دلیل نمی‌توانیم به دلخواه خودمان بگوییم که یک روایت، اینجا را می‌گیرد و دیگری هم اینجا را. این جمع بین روایتین نیست؛ بلکه نوعی تأویل است که ما مجاز به آن نیستیم. پس این جمع، تبرعی است و لا قيمة له.

وجه جمع چهارم

وجه چهارمی که برای جمع بین این دو مجموعه بیان شده، تفسیر بین «من یطیق» و «من لا یطیق» است و شاهد جمع هم همان صحیحہ معاویہ بن عمار است که تفصیل بین «من یطیق» و «من لا یطیق»، در آن آمده بود. در این وجه گفته می‌شود روایاتی که قضای نوافل نهاریه در شب را نهی می‌کند، مقصودش کسانی است که برایشان سخت است و مثلاً پیرمرد یا بیمارند و توان قضا ندارند؛ اما روایاتی که گفته‌اند: «اقضوا»، برای جوان‌های سرحال، شاداب و قوی و هرکسی است که یطیق و توان دارد. شاهد جمع هم روایت صحیحہ معاویہ بن عمار است که قبلاً خواندیم:

الشیخ یاسنادہ عن الحسین بن سعید عن محمد بن ابی عمیر عن معاویہ بن عمار قال:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ: أَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ إِنَّكَ قُلْتَ: نَعَمْ، فَقَالَ: ...»

اسماعیل به حضرت عرض کرد: چطور وقتی معاویہ بن عمار سؤال کرد، فرمودید: قضا کن، اما وقتی من سؤال کردم، فرمودید: قضا نکنم؟ حضرت فرمود:

«إِنَّ ذَلِكَ يُطِيقُ وَأَنْتَ لَا تُطِيقُ!»

این روایت، شاهد جمع خوبی است. پس می‌گوییم به مقتضای این شاهد جمع، روایاتی که از قضا، نهی می‌کنند، مرادشان کسی است که «لا یطیق»، و روایاتی که می‌گویند: قضا کنید، منظورشان کسانی است که «یطیق».

نقد آیت الله العظمی وحید رحمته الله بر وجه جمع چهارم

شیخنا الاستاذ، بر این وجه جمع مبتنی بر تفصیل هم اشکال وارد می‌کنند و باز هم به نظر ما اشکالشان وارد است. ایشان می‌فرماید لسان روایات نفی، لسان آبی از این تفصیل است. گاهی لسان به صورتی است که از آن فهمیده می‌شود به طور کلی، نهی از عملی کرده و به عبارت دیگر، لسانش این است که اصلاً تشریع نشده و دیگر کاری به «یطیق» و «من لا یطیق» ندارد. این لسان که در برخی از روایات نهی از قضای نوافل نهاریه در سفر آمده، مانع از این وجه جمع می‌شود. مثلاً صحیحہ سیف تمّار را داشتیم که وقتی به حضرت امام صادق عليه السلام عرض می‌کند:

«إِنَّا كُنَّا نَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ إِذَا نَزَلْنَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، فَقَالَ: ...»

حضرت در جواب می‌فرماید:

«لَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ لَهُمْ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْمُسَافِرِ رُكْعَتَيْنِ لَا قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا صَلَاةُ اللَّيْلِ عَلَى بَعِيرِكَ حَيْثُ تَوَجَّهَ بِكَ»^۱؛

این حصر است؛ یعنی لسانش لسان نفی مشروعیت قضای نوافل نهاریه در لیل است مطلقاً؛ یعنی تحمل تفصیل و فرق بین «من یطیق» و «من لا یطیق» را ندارد. می فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ لَهُمْ». در اینجا نفی ملاک می کند؛ چون اگر تفصیل بین «من یطیق» و «من لا یطیق» بود، ملاک هست؛ اما چون لا یطیق، فرموده نکن. این لسانی که این روایت دارد، اصلاً لسان نفی ملاک است و دیگر تحمل نمی کند که تفصیل بین «من یطیق» و «من لا یطیق»، قائل شویم.

پرسشگر: ...

معظم له: حکم است دیگر.

پرسشگر: مستحبی است.

معظم له: حکم است که می گوید برای کسی که می تواند، انجام بدهد و کسی که نمی تواند، نکند.

پرسشگر: دو حکم نداریم.

معظم له: چرا؛ در خیلی جاها دو نوع حکم داریم. صریح آیه است که می فرماید: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۲، «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۳. می گوید اگر عسری بود، نکن. آیات به این صراحت داریم؛ چرا دو نوع حکم نباشد. فرمایش شما اشکال نیست؛ ولی فرمایش شیخنا الاستاذ، حرف دقیقی است که می فرماید وقتی لسان روایت را نگاه می کنیم، می بینیم که لسان نفی ملاک است نه نفی صرف رجحان تشریعی مثلاً. اینجا قابل حمل بر این نیست که فقط در خصوص «من لا یطیق» است.

بررسی صحیحہ سدید

در بین روایاتی که بررسی کردیم و گفتیم تعارض دارند، صحیحہ سدید می ماند که با این حرفی که زدیم و گفتیم روایت سیف تمار اصلاً نفی ملاک می کند و ظهور در نفی مشروعیت به طور کلی دارد، چگونه با فعل امام، سازگار است؟ در روایت صحیحہ سدید آمده که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كَانَ أَبِي يَقْضِي فِي السَّفَرِ نَوَافِلَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ وَلَا يُتَمُّ صَلَاةُ فَرِيضَةٍ»^۴؛

اینجا فعل امام را نقل می کند که دلالت بر جواز دارد. این با حرفی که در اشکال بر وجه چهارم از شیخنا الاستاذ نقل کردیم، سازگار نیست؛ یعنی شیخنا الاستاذ می فرمودند از روایت سیف تمار، نفی ملاک را یعنی نفی مشروعیت به طور کلی را می فهمیم، و این صریح در نقل فعل امام است که در مشروعیت، صراحت دارد؛ مگر اینکه بر این روایت، اشکال شود

۱. همان؛ ح ۳.

۲. سورۃ حج: ۷۸.

۳. سورۃ بقره: ۱۸۵.

۴. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها، ب ۲۲، ح ۴.

که نقل فعل الامام است و فعل، اطلاق ندارد. فعل مثل لفظ نیست که بگوییم اطلاق دارد و مقدمات حکمت در آن، جاری شود و بعد بگوییم قرینه بر تقیید نیست، پس اراده اطلاق شده.

پرسشگر: اطلاق از چه ناحیه‌ای؟

معظم له: اطلاق ندارد؛ یعنی ممکن است فعل امام را در اینجا بر همان وجهی که شیخ طوسی بین سفر قبل الزوال و بعد الزوال، تفصیل داد، حمل کنیم. شاید امام در این سفر که: «کان یقضی فی السفر نوافل النهار باللیل»، مرادش یقضی در صورتی باشد که بعد از زوال، سفر کند و امر به نافله نهاریه به او تعلق گرفته ولی چون سفر داشته، نخوانده، لذا نافله نهار را در لیل، قضا می‌کند. این فعل است: «كَانَ أَبِي يَقْضِي...».

پرسشگر: ...

معظم له: می‌گوید: «يَقْضِي».

پرسشگر: حتی رجحان ذاتی را ...

معظم له: رجحان ذاتی، مربوط به فعل الصلاة بما هی صلاة است نه بما هی نافله. اگر بما هی صلاة بود، رجحان ذاتی دارد؛ اما نافله، رجحانش تنها رجحان ذاتی صلات بودنش نیست؛ بلکه بما هی نافله است؛ چون می‌فرماید: «كَانَ أَبِي يَقْضِي فِي السَّفَرِ نَوَافِلَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ...» و نمی‌شود بر رجحان ذاتی، حملش کرد.

پرسشگر: ...

معظم له: جمع نیست.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، نمی‌خواهیم جمع کنیم. ما می‌گوییم اطلاق ندارد. نمی‌گوییم حتماً مراد از این قضا است. می‌گوید ممکن است اینکه می‌گوید: «كَانَ أَبِي يَقْضِي» این شق و فرع و فرض را مد نظر داشته، لذا نمی‌توانید برایش قائل به اطلاق شوید و بگویید مطلقاً کان ابي يقضي.

پرسشگر: راوی از کجا می‌داند که این قضای نافله نهاریه امام است؟

معظم له: او نفهمید، ما هم نفهمیدیم؛ منتها می‌گویم احتمال می‌دهد. نمی‌گوییم فهمیدیم و این را از روایت می‌فهمیم؛ بلکه می‌گوییم همین که احتمال مطلب در روایت، وارد شود، روایت اطلاقی ندارد که نفی این احتمال کند؛ چون این گونه احتمالات را با اطلاق، نفی می‌کنیم.

پرسشگر: با توجه به این که در روایت «من يطيق» و «من لا يطيق»، تفاوت حکم.. با توجه به این نمی‌توانیم بگوییم این روایت مقدم است؟

معظم له: گفتیم وقتی که آن روایت با روایاتی که نقل مطلق تشریع از آنها فهمیده می‌شود، قابلیت حمل بر تفصیل ندارد، باید چه کار کنیم؟ ما با چند دسته روایت، روبه‌رو هستیم و می‌خواهیم ببینیم چگونه می‌توانیم بین آن‌ها جمع کنیم.

عرض ما این است که این فرمایش شیخنا الاستاذ در اینجا را نمی‌پذیریم که گفته شود این اطلاق ندارد. ما در اینجا نیازی به اطلاق نداریم؛ بلکه همین که اجمالاً مشروعیت قضای نوافل نهاریه در سفر، برایمان ثابت شود، کفایت می‌کند. افزون بر این، نکته‌اش این است که می‌گوید: «کان یقضی» نه «کان قضی». اگر می‌گفت «کان قضی» قابل حمل بر این بود که بگوییم «قضی» و شاید یک بار یا دو بار قضا کرده و آن قضا هم وقتی بوده که مثلاً حضرت بعد از زوال، سفر

کرده اما می‌گوید: «کان یقضی» که ظهور در استمرار دارد. به نظر ما «کَانَ أَيْ يَقْضِي» صریح در اصل مشروعیت نافله نهاریه فی السفر لیلاً است و وقتی که اصل مشروعیت را فهمیدیم، به همان وجهی که حاج آقارضا رحمته الله علیه در جمع بین الروایتین فرموده، برمی‌گردیم. ما می‌گوییم آن جمع، قوی است که روایات نفی را بر نفی استحباب مؤکد، حمل می‌کنیم و روایات اثبات را بر اصل مشروعیت و استحباب غیرمؤکد. می‌گوییم این مؤید همان نظری است که در آنجا تقویت کردیم و گفتیم نظر اقوی است و اشکال شیخنا الاستاذ بر آن را نپذیرفتیم؛ چون اشکالشان این بود که نمی‌توانیم چنین جمعی بین روایات نفی و اثبات کنیم، چراکه روایت نفی، لسانش لا و نهی است و لسان روایات اثبات، امر است و بین امر و نهی نمی‌شود جمع کرد و علتش این است که در روایات باب تعارض، مصداق تعارض را این می‌داند که احدهما ینهی و الآخر یأمر. گفتیم آن امر و نهی، لفظی نیست و مرادش لفظ امر و نهی نیست؛ بلکه مراد یأمر، یعنی یدلّ علی الوجوب و مراد از ینهی یعنی یدلّ علی الحرمة. بله بین وجوب و حرمت، هیچ وجه جمعی نیست و مصداق یتن تعارض است؛ اما بین لفظ امر و نهی، امکان جمع وجود دارد و کم من أمر دَلَّ علی الاستحباب لا علی الوجوب و کم من نهی دَلَّ علی عدم الاستحباب نه بیشتر.

پرسشگر: احتمال وجه جمع شیخ هم ...

معظم‌له: آن را نمی‌توانیم.

پرسشگر: با استحباب می‌سازد.

معظم‌له: نه، نمی‌سازد. همیشه که حضرت بعد از زوال، سفر نمی‌کرده است.

پرسشگر: همیشه وقتی می‌خواسته سفر کند، بعد از زوال می‌کرده.

معظم‌له: نه این که همیشه این بوده. این طور نمی‌گوید؛ بلکه می‌گوید: «کَانَ أَيْ يَقْضِي فِي السَّفَرِ نَوَافِلَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ ...» و «کان یقضی» یعنی کَلَّمَا سَافَرَ کَانَ یَقْضِي، نه کَلَّمَا سَافَرَ بَعْدَ الزَّوَالِ. شما بعد الزوال را به این روایت، اضافه می‌کنید درحالی‌که در روایت نیامده است.

نظر نهایی معظم‌له در مورد قضای نوافل نهاریه مسافر در شب

انتهینا از این بحث، برخلاف شیخنا الاستاذ که یتنهی الی اینکه تعارض مستحکم بین این دو مجموعه است؛ لذا هر دو مجموعه یتساقطان و به عمومات فوقانی برمی‌گردیم که نهی از نوافل نهاریه در سفر است، و نتیجه، عدم استحباب قضای نوافل نهاریه در سفر می‌شود. اما آنچه با تذکراتی که در خلال بحث دادیم و تقویتی که برای وجه جمع حاج آقارضا رحمته الله علیه قائل شدیم و مؤیدات دیگری که گفتیم، می‌گوییم الصحیح این که قضای نوافل نهاریه در سفر، مشروع است لکن از استحباب مؤکدی که نوافل نهاریه و راتبه دارند، برخوردار نیست؛ لذا روایات نفی را بر نفی استحباب مؤکد، حمل می‌کنیم و روایات اثبات را بر اصل استحباب و مشروعیت.

ان شاء الله از جلسه آینده به مبحث مواقیت الصلاة می‌پردازیم که مبحثی مهم است.